

سراب صلح

(از اسطوی تا اسطوی ۲)

یاسر عرفات زیر فشار فلسطینی های ساکن الخلیل برای امضا نکردن موافقت نامه ای که به ۴۵۰ مهاجر اسرائیلی در مرکز شهر، حقوق جداگانه و ارتشی برای پاسداری اعطا می کند، به طرز نمایشی و در آخرین لحظه از دیدار با شیمون پرز سرباز زد. عرفات فریاد کشید: «ما برده نیستیم!» چند لحظه بعد، دنیس راس، هماهنگ کننده روند صلح خاورمیانه، با او تماس تلفنی گرفت. براساس گزارشها، راس به او گفت: «اگر هم اینک امضا نکنی از ۱۰۰ میلیون دلار - اشاره به وعده آمریکا برای کمک سالانه به طرحهای عمرانی فلسطینی ها در کرانه باختری - خبری نخواهد بود.» عرفات امضا کرد و اعتراضها در الخلیل ادامه یافت.

چنین رویدادی در گفتگوهای جاری غیرعادی نیست. مذاکره کنندگان فلسطینی بی آنکه نقشه ای داشته باشند و بدون آگاهی کامل از آمار و ارقامی که در اختیار اسرائیلی هاست، و بدون پای بندی کامل به اصول، همواره تسلیم فشارهای اسرائیل و آمریکا شده اند. آنچه فلسطینی ها در جدیدترین موافقت نامه در بانتوستانهایی (طابا)

* دکتر ادوارد سعید فلسطینی بوده و استاد ادبیات تطبیقی دانشگاه کلمبیا می باشد. این مقاله نخست در مجله Nation (۱۶ اکتبر ۱۹۹۵) به چاپ رسیده است.

به دست آوردند، یک رشته مسئولیتهای شهری بانتوستانهایی است که از خارج زیر سلطه اسرائیل هستند. آنچه اسرائیل به دست آورده، رضایت فلسطینی ها با ادامه اشغال است.

شگفت آنکه هم اکنون این موافقتنامه - که اسلو - ۲ نام گرفته - در کرانه باختری به عنوان عامل «عقب نشینی» اسرائیل از سرزمینهای اشغالی مورد ستایش قرار گرفته، گویی اقدامی جدی در راه برقراری صلح است. در حالی که به واقع دلیلی برای این ستایش وجود ندارد. موافقت نامه که در ۲۸ سپتامبر در فضای سبز کاخ سفید به امضا رسید - تقریباً دو سال پس از «دست فشردن تاریخی» که بر اسلو - ۱ مهر تأیید نهاد - اسرائیل را موظف ساخته تا محل استقرار سربازانش را از مرکز شهرهای عمده کرانه غربی (به استثنای الخلیل) به حومه آن منتقل کند. همان گونه که اسحاق رابین، نخست وزیر [وقت]، اشاره کرده است: «مسئله حضور دائمی (ارتش) نیست، بلکه آزادی عمل آن است.» بدین ترتیب، اسرائیل مدخلهای ورودی و خروجی شهرها و نیز کلیه جاده های منتهی به کرانه غربی را تحت نظر خواهد داشت. فلسطینی ها امور شهرها و حدود ۴۰۰ روستای درون کمربند امنیتی اسرائیلی را برعهده می گیرند، ولی مسئولیت واقعی حفظ امنیت، منابع یا زمینهای خارج از مراکز مسکونی و نیز هیچ گونه حق مداخله در امور مهاجران، پلیس و ارتش اسرائیل را نخواهند داشت. اسرائیل همچنان اختیار امور ۵۰ تا ۶۰ روستای فلسطینی را برعهده خواهد گرفت. آبادی ها دست نخورده می مانند و شبکه ای از راههای شوسه آنها را به یکدیگر متصل می کند و این به مهاجر نشینان امکان می دهد تا همچون سفید پوستان آفریقای جنوبی در نظام گذشته، حتی ساکنان بانتوستانها را نبینند. این امر به نوبه خود عملکرد حکومت فلسطینی ها را بر سرزمینی یکپارچه ناممکن می سازد.

اگر براساس آمار و ارقام بررسی کنیم بر حدود ۵ درصد از کرانه غربی نظارت اداری - بدون حاکمیت - خواهند داشت. اسرائیل به طور انحصاری بر ۸ درصد (آبادی ها بدون شمارش آبادی های حومه بیت المقدس شرقی که به طور غیرقانونی ضمیمه شده است) تسلط خواهد داشت. همچنین بر امور کلیه نقاط دیگر منطقه (امنیتی، آب، زمین، حریم هوایی و امواج رادیویی، جاده ها، مرزها و غیره) نظارت مؤثر خواهد داشت.

این امر از لحاظ سیاسی و اقتصادی فاجعه است. فکر می کنم کاملاً حق داشته باشیم بگوییم مذاکره نکردن و دست نیافتن به موافقت نامه ای در این زمینه بهتر از چنین

دستاورد‌هایی بود. اسلو - ۲ به اقتدار فلسطینی اجزایی از یک حکومت غیر واقعی بخشیده است - سراب قلمرویی که هنوز زیر سلطه کامل اسرائیل است. طبق موافقت نامه جدید، اسرائیلی‌ها می‌توانند هر زمان که بخواهند ورودی شهرهای کرانه غربی را ببندند، همان گونه که در اریحا (آخرین روزهای ماه اوت) و غزه (در سپتامبر) کردند. حمل و نقل کالا‌های تجاری بین غزه و مناطق خودمختار کرانه غربی در اختیار اسرائیل است. از این رو، کامیونی که از غزه به نابلس در کرانه غربی گوجه فرنگی می‌برد، باید در مرز بایستد و محموله خود را در کامیونی اسرائیلی گذارد و سپس به هنگام ورود به نابلس آن را بار کامیونی فلسطینی کند. این کار ۳ روز به درازا می‌کشد و در این بین میوه فاسد می‌شود. در واقع، هزینه‌ها چنان گزاف است که چنین معامله‌ای را ناممکن می‌سازد (وارد کردن گوجه فرنگی از اسپانیا به کرانه غربی به مراتب ارزان تر از غزه خواهد بود).

البته، هدف آن است که به گونه‌ای تحقیر آمیز به فلسطینی‌ها فهماند که اقتصاد آنها در دست اسرائیل می‌باشد. به طبع، روند سیاسی آینده آنها نیز چنین است. قرار است شورای قانونگذاری با ۷۲ عضو در بهار آینده انتخاب شود، ولی اسرائیل باید نامزدها را تأیید کند. «نژاد پرستان» و «تروریستها» حق شرکت ندارند. (البته برای طرف اسرائیلی چنین محدودیتی وجود ندارد. به عنوان نمونه، رافائل ایتان (Rafael Eitan) جنایتکار جنگی در هجوم ۱۹۸۲ به لبنان و مردی که فلسطینی‌ها را «سوسک» می‌خواند، همچنان در کنست نشسته است.) اسرائیل بر همه قوانین مصوبه شورا حق و تو دارد و در آن، نماینده‌ای از بیت المقدس شرقی نیست؛ این شهر خارج از حوزه قضایی آن قرار دارد. به هر حال، عرفات عنوان رئیس یا رئیس جمهور را کسب کرده، گرچه اسرائیلی‌ها پافشاری می‌کنند که وی برای خود یک نایب رئیس یا معاون رئیس جمهور برگزیند. ظاهراً او مخالف است و تأکید می‌ورزد که افراد پایین تر از او را باید «سخنگو» نامند.

بیشتر آنچه را که اسلو - ۲ به زیان فلسطینی‌ها - و در دراز مدت برای اسرائیلی‌ها - تجویز می‌کند، ناشی از تصمیمات اسلو - ۱ است. نمی‌توانید از افکار «کارشناسی» رسمی در غرب به این نکته پی برید. عقیده حاکم بر بیشتر تحلیل‌ها - از جمله صاحب‌نظران مشکوکی چون برنارد لوئیس، جودیت میلر، استیون امرسون، دانیل پاپیس و دیگران - این بوده که اینک تنها موانع جدی بر سر راه صلح عبارت است از: اصولگرایی و تروریسم اسلامی.

بدین لحاظ، کارشناسان پیرو سیاستمداران اند. رابرت فیسک (Robert Fisk)، روزنامه نگار انگلیسی، در ۳۰ اکتبر ۱۹۹۴ در روزنامهٔ ایندپندنت یادآور شد که کلیتون در جریان سفر به خاورمیانه، چند بار واژگانی چون «تروریسم» و «خشونت» را به کار برد:

«در هر سخنرانی، رئیس جمهور از واژهٔ مخرب «ترور» استفاده کرد. او در مورد «مقابله با ترور و تندروی» برای ملک حسین موعظه کرد؛ در دمشق از «رخنهٔ تروریستها» و «اقدامات جنایتکارانهٔ فاجعه بار» سخن راند؛ او در کنست [مجلس اسرائیل] از «تاجران وحشت» نام برد و در سخنرانش در اسرائیل، آنها را به مقوله ای پیوند داد که «طاعون ضد یهود» نامید.»

نکته ای که هرگز به آن توجه نشده و کمتر درباره اش بحث گردیده این است: «صلحی» که شمار زیادی از فلسطینی ها در آن هرگونه امید به آزادی واقعی را از دست داده اند، شاید وضعیت مطلوب نباشد؛ و امکان دارد برخی افراد را به سمت خشونت تا سرحد انتحار سوق دهد. اوضاع را در دو سال پس از امضای اسلو - ۱ در نظر بگیرید. بیکاری در غزه حدود ۶۰ درصد است. اسرائیل همچنان اختیار حدود ۴۰ درصد از خاک غزه را در دست دارد، و به طور یک جانبه حفاظت از مرز غزه را نیز در اختیار گرفته - که اکنون تنها بر روی حدود ۸ هزار نفر از اهالی غزه باز است که باید بر گره عبوری مبنی بر اینکه در اسرائیل شاغل هستند، ارائه دهند. در حالی که پیش از اسلو، در ۱۹۹۳، ۳۰ هزار نفر از این مرز می گذشتند - در ۱۹۸۷ این رقم به ۸۰ هزار نفر می رسید. سارا روی (Sara Roy)، که بیش از هر فرد دیگری در آمریکا اقدامات منظم ضد توسعهٔ اسرائیل را در غزه ثبت کرده است، در ۱۲ آوریل در کریسشین ساینس ماینتور نوشت:

«اسرائیل اجازه نمی دهد مواد خام به نواز غزه وارد شود. برای نمونه، در حال حاضر، سیمان در غزه نایاب است. از این رو، ۴۰ میلیون دلار کمک اهدایی در بانکهای غزه را نمی توان خرج کرد؛ چون نمی توان مواد اولیهٔ لازم را به آنجا رساند. اسرائیل اینک تنها به چند قلم کالا (مواد غذایی و مصرفی، مانند بنزین، نفت سفید و ماسه) اجازهٔ ورود می دهد. از ۲ هزار دستگاه کامیون

موجود در نوار غزه تنها ۱۰ دستگاه اجازه ورود به اسرائیل را دارند.

شخص عرفات نیز بدون اجازه نمی تواند وارد غزه شود؛ رفت و آمد آزاد بین غزه و اریحا وجود ندارد. هنوز ۱۱۰۰ قانون نظامی در غزه «خودمختار» و ۱۴۰۰ قانسون در کرانه باختری اعمال می شوند. هم اکنون، شبکه ای از ۵۸ پاسگاه بازرسی از جابجایی فلسطینی ها از شمال به جنوب کرانه باختری، بویژه در پی آغاز روند «یهودی کردن» بیت المقدس (فریاد و فغان یهودیان را در صورت «عربی کردن» این شهر مجسم کنید) که اعراب را از ورود به مرز طولانی شهرها باز می دارد، جلوگیری می کند. هم اکنون، ۳ ماه است که ۴۰۰ دانشجو از اهالی غزه که در دانشگاه بیرزیت (Bir Zeit) تحصیل می کنند و ۱۲ استاد نتوانسته اند به دانشگاه بروند. نه تنها بیست المقدس را از کرانه باختری و غزه جدا کرده اند، که مانند بازداشتگاهی بزرگ بر روی جهان خارج بسته شده است، بلکه زندگی اعراب در شهر قدیمی بسیار دشوار شده است. مردم را بزور از خانه های خود بیرون می کنند؛ ساکنان مناطق مجاور (بیت حنیئا، شوفات و سیلوان) مظلومانه شاهدند که مجتمع های مسکونی مهاجران در ابعادی بزرگ و بی تناسب بنا می شود. محیط طبیعی شهر را ویران می کنند و محیط زیست آن را می آلاینند. ساخت چنین مجتمع هایی در بیت المقدس شرقی در سال جاری (۱۹۹۵) افزایش یافته است: ۱۱۲۶ واحد در سه ماهه نخست، در مقایسه با ۳۲۴ واحد در طول ۱۹۹۴. اینها همه بدون کوچکترین ایستادگی یا بازدارندگی از دگرپسندی عمدی شهری عرب به شهری یهودی صورت گرفته است.

با توجه به اشغال بیست و هشت ساله نظامی، نابودی آگاهانه اقتصاد و زیرساخت، تحقیر ملت، شمار چشمگیر کشته شدگان فلسطینی (در جریان انتفاضه بیش از ۲ هزار نفر و در هجوم ۱۹۸۲ اسرائیل به لبنان بین ۱۸ تا ۲۰ هزار نفر) - وجود تروریسم شگفت آور نیست، بلکه حیرت آور است که چرا بیش از این نیست.

دیوید گروسمن (David Grossman)، نویسنده اسرائیلی، در ۴ آوریل، در روزنامه هآرتس برداشت سطحی و تقریباً «ناتوانی کامل» جناح چپ اسرائیل را از هنگام امضای موافقت نامه اسلو - ۱ نکوهش کرد:

«آیا سکوت ما به منزله ضعف و سستی در ابعادی تاریخی است که پیامدهای تلخی برای نسل های آینده در بر خواهد داشت؟ ... توصیه من

این است که تشویش فلسطینی‌هایی را که با آنها به گفتگو پرداخته‌ام، نادیده بگیریم. شاید آنها، خیلی پیش از ما، احساس کرده باشند که چه اتفاقی می‌افتد: شاید «موجودیتی» که رابین مایل است به آنها اعطا کند، چیزی بین خودمختاری و کنفدراسیون باشد، که با بخشی از جاده‌ها و حصارهای اسرائیلی، و آبادی‌های متعدد در نقاط استراتژیک ارتباط می‌یابد، به نحوی که آبادی‌ها را دائمی کند. یک شبکه کشور.

اینک با اسلو-۲، وضعیت «شبه کشور» تضمین شده است. با وجود این، هر رهبری که خالق آن است - خواه اسرائیلی و فلسطینی و خواه آمریکایی - و دوستان روشنفکرش پافشاری می‌کنند که رشته‌ای از کانتون‌های گسسته «موجودیتی» قابل حکومت و فرمانبردار است. این دغل‌کاری‌ها نفس را در سینه حبس می‌کنند.

برای نمونه، سیاست شهرک‌سازی اسرائیل و نیز مسئله بیت المقدس مورد بحث قرار نگرفته و گفتگوهای مربوط به استقرار وضعیت نهایی، احتمالاً به مه ۱۹۹۶ موکول شده است. ولی آن را بر سرنوشت مناطق «خودمختار» پیوند زده‌اند، الخلیل نمونه بارز آن است. در آنجا، حضور ۴۵۰ مهاجر که ساختمانهای عرب را در مرکز شهر اشغال کرده‌اند، اعمال مجازاتهای دسته‌جمعی - منع رفت و آمد (یکی از آنها ۳ ماه به درازا کشید)، کشتار، تخریب خانه و بازداشت - در شهری با ۱۰۰ هزار سکنه فلسطینی انجامیده است. شاید در جاهای دیگر وضع تا این حد فاجعه‌آمیز نباشد، ولی الگوی مصادره زمینها از طریق سلب مالکیت، از بین بردن گیاهان، قطع درختان و عدم صدور پروانه ساخت یا بازسازی ساختمان فلسطینی‌ها همچنان بر زندگی فلسطینی‌ها حاکم خواهد بود.

اگر حومه بیت المقدس شرقی را نیز به حساب آوریم، اسرائیل حدود ۷۰ درصد سرزمینهای اشغالی را تصاحب کرده یا در آن حضور دارد. اکنون، جمعیت شهرکها حدود ۳۲۰ هزار نفر است. از اکتبر ۱۹۹۳ تا ژانویه ۱۹۹۵، ۹۶ مورد مصادره و هجوم به زمینهای فلسطینی ثبت شده است. بعلاوه، موارد بیشماری نیز ثبت نشده وجود دارد. در ۲۸ آوریل ۱۹۹۵، نیویورک تایمز گزارش داد ۱۳۵ جریب زمین در مناطق بیت صفافه و بیت حنیای بیت المقدس شرقی مصادره شده است، ولی هیچ اشاره‌ای به گزارش مطبوعات عرب و کریسشین ساینس مایناتور نکرد که نوشته بودند آن ۱۳۵ جریب بخشی از برنامه بزرگتر اشغال

چهارصد و پنجاه جریبی بوده است. براساس گزارش «شهرکهای اسرائیلی»، متعلق به یک منبع موثق غیر اسرائیلی، رابین به عنوان حرکتی سیاسی به ساخت و گسترش شهرکها ادامه داده است.

«کمیته های ویژه» دولت او به ریاست ناخ کینارتی (Nach Kinarti)، از مسئولان بلندپایه وزارت دفاع، «اجازه شهرک سازی را در هر آبادی داده است.» جفری آرونسون (Geoffrey Aronson) در گزارش «شهرکهای اسرائیلی»، با اشاره به این نکته می افزاید:

«عملیات انبوه سازی با حمایت دولت رابین را مقاطعه کاران بخش خصوصی و براساس مزایده وزارت مسکن انجام می دهند. بیشتر ساختمانهای مسکونی در بیت المقدس بزرگ و در آبادی های امتداد خط سبز بدین ترتیب ساخته شده اند. برای نمونه، روزنامه اسرائیلی یدیعوت اهرنوت (Yediot Aharanat) در مقاله آدونیم (Maale Adunim) نوشت که وزارت مسکن با تمام امکانات به توسعه شهری مشغول است.

ساختمان سازی به طور اصولی براساس تصمیم وزیر مسکن یا شخص نخست وزیر انجام می شود. کمیته های ویژه طرحهای رسمی را با همکاری کمیته برنامه ریزی عمران تصویب می کند. پس از آن، دولت «زمین دولتی» برای ساختمان در اختیار علاقه مندان می گذارد... (و) با پی ریزی ساختمان آنها را یاری می کند.»

در یک آبادی نزدیک جنین، یکی از شهرهای زیر پوشش اسلو-۲، طرح توسعه ۵ کارخانه جدید را با تأمین زمین رایگان برای سرمایه گذارانی که از فعالیتهای مالیاتی ویژه ای برخوردارند، تأیید کرد. آیا سرانجام این منطقه صنعتی به فلسطین واگذار می شود؟ یا ضمیمه اسرائیل خواهد شد تا مدیرانش فوراً از نیروی کار ارزان فلسطینی برخوردار شوند؟ آیا فلسطینی ها برای این و همه زمینهای غرامت خواهند خواست که به طور غیرقانونی به تملک اشغالگران اسرائیلی، در آمده است؟ غرامت که تقریباً در سایر قراردادهای صلح بین المللی معمول می باشد، هرگز در خصوص فلسطین مطرح نشده است.

دولت کلبیتون نیز در مخالفت با این سیاستها نه سخنی گفته و نه کاری کرده، گرچه

مالیات دهندگان آمریکایی هنوز حدود سالی ۵ میلیارد دلار، بی هیچ قید و شرطی به اسرائیل می پردازند و ۱۰ میلیارد دلار نیز به صورت وام تضمینی در اختیارش قرار داده اند. از مارتین ایندایک، سفیر آمریکا و عضو پیشین گروه فشار آیپاک (AIPAC) و رئیس سابق مؤسسه طرفدار اسرائیل، «سیاست خاورمیانه»، به هنگام بررسی تأیید حکم سفارتش در سال جاری، پرسیدند: آیا آمریکا سیاستی در قبال فعالیت شهرک سازی اسرائیل دارد؟ او فقط گفت که می اندیشد شهرکها باعث پیچیدگی روند مذاکرات شده است؛ گرچه «تروریسم تأثیر بیشتری داشته است.» در ادامه، هنگامی که پرسیدند: آیا رابین از ۱۹۹۳ بر تعداد شهرکها افزوده یا اجازه ساخت شهرکهای جدید را داده است؟ او گفت: «نه؛ که این کذب محض است.

وارن کریستوفر، وزیر خارجه آمریکا، حتی در طول بحثهای کنگره در ۱۹۹۳ حاضر نشد به ویژگی اشغالی بودن سرزمینها اعتراف کند. یک سال بعد، کریستین شلی (Christine Shelley)، معاون سخنگوی مطبوعاتی وزارتخانه، در پاسخ به پرسش خبرنگاران مبنی بر اینکه آیا «سیاست اعلام شده ای برای شهرکها» وجود دارد، گفت:

«گه گاه چنین سؤالی مطرح می شود. ما از سخنگویان نیز گه گاه چنین سؤالاتی می کنیم. همان طور که می دانید برحسب موضع ما، می توانم شمار را به اظهارات پیشین مسئولان در آن باره بازگشت دهم. اما من نمی توانم چیزی - می دانید، من - ما - معمولاً می کوشیم چیزی در آن باره بگوییم. مطمئن نیستم که این همان چیزی باشد که دنبالش هستید. می دانید، به طور کلی حرف بزنیم، موضع ما در زمینه شهرکها که فلسطین و اسرائیل توافق کرده اند در مذاکرات مربوط به وضعیت نهایی درباره اش گفتگو کنند همان موضع قبلی ماست.»

بین این نوع سخن گفتن و مصادره جسورانه زمین به وسیله اسرائیل رابطه ای علی وجود دارد. به واقع، سکوت و تهی ساختن جسورانه مفهوم «روند صلح» محور نقشه اسرائیل (و آمریکا) است. همان طور که پرز در ژانویه سال جاری گفت: «ما می سازیم، بی آنکه اعلام کنیم... حزب کار همواره می دانسته که چگونه مخفی کار می کند... ولی امروز، همه کس همه چیز را برای مردم بازگو می نماید.» بدینسان، دفتر مرکزی آمار اسرائیل در ۱۹۹۳ افزایش کل جمعیت آبادی نشین را ۱۰۹۰۰ نفر برآورد کرد؛ در اکتبر ۱۹۹۴ شورای

مهاجران کل جمعیت شهرکها را (به استثنای بین المقدس) رقم براتب بیشتری اعلام کرد (۲۳۶۰۰ نفر بیشتر از رقم دفتر مرکزی آمار). گروه «صلح اکنون» اسرائیل گزارش داد پس از گذشت یک سال از زمان دست فشردن مشهور، دولت و بخش خصوصی میزان سرمایه‌گذاری برای ساخت شهرک را ۷۰ درصد افزایش دادند.

در واشنگتن، کسی به این مسائل توجه ندارد. به واقع، در آستانه اسلو-۲، خبرنگاری عرب در پایتخت به من گفت: کسب پاسخ صریح درباره سیاست آمریکا در قبال سرزمینهای اشغالی ناممکن است.

بیشترین تلاش واشنگتن مترجه تضعیف و در حاشیه قرارداد سازمان ملل متحد در این روند است که از لحاظ تاریخی مجمعی برای اعتراض فلسطین به شمار می رود. مادلین آلبرایت (Madeleine Albright)، سفیر آمریکا در سازمان ملل متحد، مصرانه از کشورهای عضو خواسته است تا قطعنامه‌هایی را رد، اصلاح، یا نادیده بگیرند که به نحوی بر گفتگوهای دوجانبه بین اسرائیل و عرفات تأثیر می گذارد. این قطعنامه‌ها، جملگی یا خواهان رسیدگی به دعوی فلسطینی‌ها برای تعیین سرنوشت خود هستند یا رفتارهای خصمانه و غیرقانونی اسرائیل را محکوم می کنند (که بیشتر آنها با چهارمین کنوانسیون ژنو یا اصول سازمان ملل مغایرت دارند؛ چرا که انضمام فتوحات جنگی را ممنوع می سازند). گرچه اینها صرفاً نوشته‌هایی روی کاغذند، ولی برای فلسطینی‌ها به عنوان یک ملت تنها تضمین بین المللی هستند.

به یاد آورید که بیش از یک دوم جمعیت محروم فلسطین (حدود ۳/۵ میلیون نفر) ساکن کرانه باختری یا غزه نیستند؛ و آنها، براساس روند صلح، امید چندانی به بازگشت یا دریافت غرامت برای آنچه از دست داده اند یا رنجی که برده اند، ندارند. بسیاری از آنها آوارگانی هستند که در زیر خط فقر در اردوگاههای لبنان، اردن و سوریه، بدون حق کار و ترک آن زندگی می کنند. (نمونه بارز این آوارگان ۳۵ هزار فلسطینی است که به تازگی از لیبی اخراج شده اند و اسرائیل اجازه نمی دهد وارد غزه شوند. لبنان نیز از ورود آنها جلوگیری می کند.) استدلال شده که مذاکره در خصوص وضعیت نهایی تکلیف این افراد را نیز مشخص می کند، ولی آنها تا به حال صدمه زیادی متحمل شده اند. پس از کار طاقت فرسای متحد ساختن فلسطینی‌های آواره و پراکنده، در سراسر جهان و ۸۰۰ هزار شهروند فلسطینی اسرائیل و

ساکنان سرزمینهای اشغالی، ساف با یک چرخش قلم، این ۳ بخش را رها ساخته، گزینش اسرائیل را پذیرفت: فلسطینی‌ها تنها آن عده‌ای را شامل می‌شوند که در سرزمینهای اشغالی ساکن‌اند. در قرن بیستم، هیچ جنبش‌رهایی بخشی دیگری تا این حد اندک امتیاز به دست نیاورده است (حدود ۵ درصد از خاک خود را). تا کنون، هیچ رهبر جنبش آزادی بخشی با پیشنهادی موافقت نکرده که به واقع به معنای فرمانبرداری دائم ملتش باشد. گرچه اینکه به نظر می‌رسد بسیاری از فلسطینی‌ها با آنچه در واقعیت می‌بینند، روحیه خود را از دست داده‌اند، ولی معتقدم ملت فلسطین همچنان خواهان حقوق برابر با همسایگان خود، یهودیان اسرائیلی، است. در واقع، ظهور حماس و جهاد اسلامی بخشی از ادامه اعتراض است و باید از این دیدگاه به آنها نگریست. عملیات انتحاری، بمب‌اندازی‌ها و کارهای تحریک‌آمیز، تظاهرات اعتراض‌آمیز و خودداری از پذیرش شرایط دشوار اشغالگری اسرائیلی و همدستی فلسطینی است. هر قدر هم که افرادی غیر مذهبی نظیر من از بینش و نگرش و شیوه برخورد آنها متأسف‌شود، باز در این حقیقت تردیدی نیست که از دیدگاه بسیاری از فلسطینی‌ها، این افراد نماینده یک قرن اعتراض خشم‌آلود برضد حقارتها، پست‌شمردن‌ها و محرومیت‌هایی هستند که بر همه مردم فلسطین به عنوان یک ملت روا داشته شده است. جالب آنکه حماس که به تشویق اسرائیل در دهه ۸۰ به عنوان ابزاری برای شکست ساف و انتفاضه پا گرفت، اینک به مرتبه «شیطان بزرگ» ارتقا یافته است.

البته، بهترین واکنش نسبت به تروریسم، عدالت، نه سرکوب، بیشتر است. بحران فلسطین ناشی از آن است که یک ملت، تاریخ و آرمانهایش مورد چنین حمله همه‌جانبه‌ای قرار گرفته است — نه تنها از سوی اسرائیل (با پشتیبانی و همدستی ایالات متحده آمریکا)، بلکه از جانب دولتهای عرب (از زمان اسلو) و ساف تحت رهبری عرفات.

در اینجا، لازم است به مجموعه پیچیده‌ای از هیجانها و واقعیت‌هایی اشاره کنیم که امروزه بر زندگی فلسطینی‌های ساکن سرزمینهای اشغالی حکمفرماست. ورود عرفات به غزه در اول ژوئیه ۱۹۹۴، این احساس را در مردم پدید آورد که دیگر همچون گذشته در قید و بند به سر نمی‌برند: می‌توانند به پلاژها بروند، مجبور نیستند پس از غروب در خانه بمانند و دیگر با پلیس فلسطینی (نه مصری یا اسرائیلی) سروکار دارند. ولی از هر جهت که بنگریم مشاهده می‌کنیم که وضع زندگی بمراتب بدتر شده است. سیاست ریاکارانه اسرائیل این است تا

جایی که منافعش ایجاب می کند عرفات را به دیکتاتوری کوچک تبدیل نماید. تحمل بار سنگین نیروی پلیس و تشکیلات امنیتی او نیز به همین دلیل است (اسلو - ۱ و موافقت نامه قاهره تعداد این نیرو را به ۹ هزار نفر محدود کرده بود، ولی اینک شمار آن حدود ۱۹ هزار نفر است).

بازوی سیاسی عرفات حزیش (فتح) است که اینک نقش نیروی مسلح را بازی می کند. عرفات در نبود قوانین واقعی یا قانون اساسی حکومتی فردی دارد. او زیر فشار اسرائیل و آمریکا دادگاههای نظامی را نهادین کرده است. این دادگاهها اجازه صدور حکم دستگیری، بازداشت و محکومیت افراد را بدون تشریفات رسمی دارند. (وارن کریستوفر و آل گور در بازدید از مناطق خودمختار در مارس سال جاری (۱۹۹۵) از تصمیم عرفات برای تشکیل این دادگاهها ستایش کردند.) راجی سورانی (Raji Sourani)، وکیل مبرز غزه که عمرش را صرف دفاع از فلسطینی ها در برابر اقدامات این چینی اسرائیل کرده است، در فوریه در اعتراض به حکم عرفات دستگیر و پس از مدتی کوتاهی بدون محاکمه زندانی شد. به تازگی با اجازه ضمنی اقتدار فلسطینی عرفات، او را از ریاست گروه حقوق بشرش کنار گذاشته اند.

عرفات که ساف - تنها سازمانی که فلسطینی های پراکنده در سطح جهان نماینده آرمانهای ملی خود می دانستند - را متلاشی کرده است، اینک شبکه ای نفوذ ناپذیر از فرصت طلبان، چاپلوسان، دلالها، جاسوسان و خبرچینها را پیرامون خود گرد آورده است. همه ۱۸ وزیر انتصابی کابینه اش (۱۷ نفر از آنها مردند) برای تأمین بودجه وزارتخانه خود و به واقع موجودیت سیاسی خویش به او وابسته اند. او در برخی از وزارتخانه ها - که شرح وظایف و اختیارات آنها تنها بر روی کاغذ وجود دارد - معاونانی نیز گمارده است (به اضافه حدود ۷۵۰۰ مدیرکل که شغل مشخصی ندارند). تعداد کسانی که عرفات به طور مستقیم برای اقتدار فلسطینی استخدام کرده است، ۴۸ هزار نفر می باشد که شامل ۱۹ هزار پلیس و ۲۹ هزار کارمند اداری است. کل پولی که عرفات از طریق اعطای کمک دریافت می کند (ماهانه حدود ۱۰ میلیون دلار) و نیز مالیاتهای محلی و مالیاتهایی که اسرائیلی ها برایش جمع می کنند (ماهانه حدود ۳۰ میلیون دلار) صرف حقوق آنها می شود. بنابراین دیگر پولی برای بهبود خدمات آب و فاضلاب و بهداشت و ایجاد شغل باقی نمی ماند.

با وجود همه قابلیت فلسطینی ها در اقتصاد و مهندسی، عرفات از خدمات چهره های

مشکوکی چون گابریل بانون (Gabriel Banon) مغربی و پیر رزق (Pierre Rizk) لبنانی، مأمور سابق تماس فالانژیستها و موساد در لبنان، یا شخصی به نام خالد سلام (معروف به محمد رشید)، کردی با پیشینه نامعلوم، برخوردار است که مهارت فراوانی در زد و بندهای سیاسی دارد. این افراد دلالت و مشاوران او به شمار می روند. البته، گروه جدیدی از مشاوران آمریکایی نیز هستند که به عنوان مشاوران اقتصادی او انجام وظیفه می کنند.

افزون بر این، نظام حسابرسی وجود ندارد. دیوید هرست (David Hirst) در شماره ۱۵ آوریل روزنامه گاردین نوشت: دادستان کل عرفات «مردی است که زمانی به دلیل سرقت کمکهای مالی اهدایی به انتفاضه، از سوی فتح به مرگ محکوم شده بود.» عرفات همکاری که بخواهد می کند، هر قدر بخواهد خرج می نماید و ترتیب کارها را آن گونه می دهد که منافعش اقتضا می کند. از همه مهمتر، همان طور که جولیان اوزان (Julian Ozanne) در فایننشال تایمز نوشته است، پیمان او با اسرائیل «اقتصاد فلسطین را تا حد زیادی در چارچوب تجارت اقتصاد کلان و سیاست مالیاتی اسرائیل قرار داده و وابستگی این سرزمین را تا آینده قابل پیش بینی به «غول اقتصادی» همسایه پذیرفته است.» نفت و فرآورده های نفتی مورد نیاز فلسطینی ها به طور کامل از شرکت نفت اسرائیل تأمین می شود. فلسطینی ها مالیات غیر مستقیم می پردازند و همه آنها به نام عرفات در حساب جاری وی در یک بانک اسرائیلی واریز می شود؛ تنها او حق برداشت و مصرف آن را دارد. در نشست وام دهندگان در پاریس (آوریل گذشته)، یکی از ناظران صندوق بین المللی پول به من گفت گروه تصمیم گرفت ۱۸/۵ میلیون دلار به مردم فلسطین کمک کند: ۱۸ میلیون دلار به طور مستقیم به عرفات پرداخت شد و ۵۰۰ هزار دلار به خزانه عمومی واریز گردید. چگونگی خرج آن تنها به صلاحدید عرفات بستگی دارد.

گروهی از بازرگانان ثروتمند فلسطینی (که بیشتر آنها در خلیج فارس متمول شده اند) ادعا کرده اند که از شیوه های عرفات خسته شده اند و طرحهایی برای ساخت نیروگاه برق، ارتباطات راه دور و نظیر آن دارند. تأمین مالی این طرحها از طریق آنچه آنها سهام «عمومی» نامیده اند، صورت می گیرد، ولی مردم آنچنان فقیرند که توانایی سرمایه گذاری در چنین طرحهایی را ندارند. این مردان (که علاوه بر آن در بخش ساختمان سازی نیز سرمایه گذاری

کرده و پول کلانی به جیب زده اند) با عرفات نیز به طور مستقیم وارد معامله می شوند. آنها مخفیانه با او ملاقات می کنند و دستگاههایی چون سازمان برنامه ریزی ملی یا اقتدار بازرسی بر کار آنها نظارت نمی کنند.

با توجه به چنین فعالیتهایی، عرفات از اقبال خوبی برخوردار بوده که تاکنون رسانه های بین المللی دست به تحقیقات درباره اش نزده اند. پیش از اسلو، دهها کتاب و مقاله درباره پولهای ساف، حمایتش از تروریسم و غیره منتشر می شد. در ضمن، مطبوعات داخلی فلسطین نیز آزاد نیستند. انتقاد از عرفات بسیار اندک است. در ۵ مه، الحیات گزارش داد دفاتر الاله، روزنامه ای مخالف در بیت المقدس، در آتش سوزی عمدی سوخته است. صاحب امتیاز روزنامه، پلیس فلسطین را مسئول این آتش سوزی معرفی کرده است.

افکار مخالفان بندرت انتشار می یابد. دیگر نمی توان از حنان عسراوی که اینک چهره ای بین المللی شده است، چیزی خواند یا تصویری دید یا مطلبی درباره اش در روزنامه فلسطینی نیمه رسمی القدس یافت؛ چون شخصیتی «پیش از حد» مستقل تلقی می شود.

عرفات و اقتدار فلسطینی اش برای فلسطینی ها به نوعی حکومت «ویشی» تبدیل شده است. آن دسته از ما که پیش از اسلو برای فلسطین جنگیدیم و برای آرمانی مبارزه کردیم که معتقد بودیم نظم عادلانه برقرار خواهد ساخت، این آرمان هرگز تا به این حد از واقعیت به دور نبوده است. بیشتر روشنفکران فلسطینی فقط در فکر پیشبرد خواست خود هستند. آنها در رها کردن اصول خود و تاریخ، از عرفات و مشاورانش پیروی می کنند، فقط برای اینکه غرب آنها را بشناسد و به مؤسسه بروکینگز دعوت شوند و تصویرشان از تلویزیون آمریکا پخش گردد.

ادعا نمی کنم که راه حلی فوری برای وضعیتی دارم که هم اکنون «روند صلح» نام گرفته است، اما بدرستی می دانم که برای اکثریت عظیمی از آوارگان، کارگران روزمزد، دهقانان و شهرک نشینها و ساکنان اردوگاههای فلسطینی، افرادی که قادر به زد و بند سیاسی نبوده و هرگز صدایشان شنیده نشده، این روند اوضاع را بدتر کرده است. مهم تر از همه، آنها امید خود و نیز شعور سیاسی فلسطینی خویش را از دست داده اند.

آنگاه که مردم رنج می برند و رهبران زبون جایزه نوبل دریافت می دارند - که تنها بهره کشی بیشتر را میسر می سازد - باید با واقعیت رو به رو شد. ما به عنوان فلسطینی باید

پرسیم آیا مبارزه یک قرنیه ما باید نه به ایجاد یک کشور و استقرار دموکراسی، بلکه به کاریکاتوری از هر دو و تکه ای جدا شده از یک کشور تبدیل شود که تنها کشوری است که فاقد مرزهای رسمی اعلام شده می باشد و به دست مردی ساخته شده که روشها و حامیان صدام حسین را تداعی می کند.

بیش از هر چیز، از نقش لیبرالیهای آمریکایی، چه یهودی و چه غیر یهودی، در حیرتم. نه سکوت و نه تأیید ضمنی کشور فلسطین، با ادامه ساخت شهرکها و حضور ارتش اسرائیل — که همچنان قدرت برتر است، پاسخی مناسب نیست. باید روند صلح را از پرده رمز و راز بیرون کشید و بروشنی از آن سخن گفت. فلسطین — اسرائیل تنها یک بخش جغرافیایی نیست، بلکه بیش از هر منطقه دیگر در جهان اهمیت مذهبی، تاریخی و فرهنگی دارد. اینجا جایی است که دو ملت، خواه ناخواه با تاریخ، جنگ، تماس روزانه و درد و رنج یکدیگر پیوند خورده اند. تکرار کلیشه های ژئوپلیتیک (آن گونه که دولت کلبتون می گوید) یا سخن راندن از «جدایی» آنها (به گفته رابین) به خشونت و انحطاط بیشتر می انجامد.

باید حقوق و انتظارات این دو جامعه را برابر دانست؛ چون تنها با چنین آغازی عدالت برقرار خواهد شد. اسلو — ۱ و ۲ از اینجا آغاز نشده و به حل و فصل عادلانه نمی انجامند. روند کنونی صلح به هیچ وجه با صلح واقعی همراه نیست. اعتقاد راسخ دارم که در شکل کنونی، این روند از برته آزمایش زمان سرافراز بیرون نخواهد آمد و باید به طور کامل آن را مورد تجدید نظر قرار داده و به مسیری متصفانه تر رهنمون ساخت. از فلسطینی ها، اعراب، اسرائیلی ها، اروپایی ها و آمریکایی ها تقاضا دارم از پذیرش واقعیت تلخ طفره نروند و از رهبران ناصالحی بازخواست کنند که حقایق را وارونه جلوه داده، با زندگی بسیاری از مردم شرافتمند بازی می کنند.

